



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۲۷

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت

در درس قبل گذشت که قبل از ورود در بحث از ادله محرز، برخی از قواعد و مبادی عمومی درباره ادله محرز مورد بررسی قرار می‌گیرد، اولین قاعده عمومی، تأسیس اصل اولی درباره حجیت می‌باشد تا هنگام شک در حجیت، به آن رجوع گردد، که در این درس، این اصل بیان می‌گردد.

در این درس، خواهیم دید که طبق هر دو مسلک «حق الطاعة» و «قبح العقاب بلا بیان»، اصل اولی در هنگام شک در حجیت، اصل عدم حجیت می‌باشد و دلیل بر این اصل و معنای آن بیان خواهد شد.

الأصل عند الشك في الحجية

عرفنا أن للشارع دخلاً في جعل الحجية للأدلة المحرزة غير القطعية (الأمارات) فإن أحرزنا جعل الشارع الحجية لأمانة فهو، و إذا شككنا في ذلك لم يكن بالإمكان التعويل على تلك الأمانة لمجرد احتمال جعل الشارع الحجية لها، لأنها إن كانت نافيةً للتكليف و نريد أن نثبت بها المعذرية فمن الواضح بناءً على ما تقدم عدم إمكان ذلك ما لم نُحرز جعل الحجية لها الذي يعني إذن الشارع في ترك التحفظ تجاه التكليف المشكوك، إذ بدون إحراز هذا الإذن تكون منجزية الاحتمال للتكليف الواقعي قائمةً بحكم العقل، و لا ترتفع هذه المنجزية إلّا باحراز الإذن في ترك التحفظ، و مع الشك في الحجية لا إحراز للإذن المذكور.

و إن كانت الأمانة مثبتةً للتكليف و نريد أن نثبت بها المنجزية خروجاً عن أصل معذر كأصالة الحل المقررة شرعاً فواضح أيضاً أننا ما لم نقطع بحجيتها لا يمكن رفع اليد بها عن دليل أصالة الحل مثلاً، فدليل الأصل الجارى في الواقعة و المؤمن عن التكليف المشكوك هو المرجع ما لم يقطع بحجية الأمانة المثبتة للتكليف.

و بهذا صح القول: إن الأصل عند الشك في الحجية عدم الحجية، بمعنى أن الأصل نفوذ الحالة المفترضة لولا تلك الأمانة من منجزية أو معذرية.

اصل اولی در ادله شرعی: اصالت عدم حجیت

سیره علما بر این است که در هر مسأله‌ای تأسیس اصلی نمایند، تا در مواردی که وضعیت یک مسأله نفیاً و اثباتاً معلوم نیست، به آن اصل اولی رجوع شود. در ما نحن فیه، نیز به دنبال اصل اولی هستیم که در صورت عدم اثبات حجیت یا عدم حجیت دلیلی، به آن اصل رجوع نماییم.

نکته: این قاعده مربوط به ادله محرزۀ ظنی (اعم از عقلی و شرعی) می‌باشد که جعل حجیت برای آن‌ها ممکن است، پس در مواردی که جعل حجیت و به تبع آن شک در حجیت ممکن نیست، مثل ادله محرزۀ قطعی، دیگر این اصل جایی ندارد؛ زیرا شک در حجیت که محل جریان این اصل اولی است، در موارد قطع، موجود نیست.

توضیح: در جعل حجیت برای یک اصل و یا طریق سه حالت متصور است:

حالت اول: قطع به حجیت اماره‌ای از جانب شارع، مثل قطع به حجیت خبر واحد، در این حالت بدون هیچ اشکال و تردیدی اماره، حجت بوده و باید طبق آن عمل نماییم.

حالت دوم: قطع به عدم حجیت اماره‌ای از جانب شارع، مثل قطع به عدم حجیت قیاس، در این حالت بدون هیچ شک و تردیدی به این اماره عمل نمی‌کنیم.

حالت سوم: شک در حجیت برای اماره‌ای، مثل شهرت فتوایی، که در این حالت، آن اصل اولی که برای آن وجود دارد و می‌توان به آن رجوع نمود، عدم حجیت می‌باشد. به عبارت دیگر، در این حال، شک در حجیت، مساوی با قطع به عدم حجیت است. به این معنا که هیچ اثر عملی بر این امارۀ مشکوک الحجة بار نمی‌شود. و این اماره، کالعدم فرض می‌شود.

FG

- | | | |
|---|---|---------------|
| ۱. احراز دلیل قطعی بر حجیت یک دلیل ظنی —————> حجت. | } | کیفیت حجیت |
| ۲. احراز دلیل قطعی بر عدم حجیت یک دلیل ظنی —————> عدم حجیت. | | دلیل شرعی ظنی |
| ۳. عدم احراز دلیل قطعی بر حجیت یا عدم حجیت یک دلیل ظنی —————> رجوع به اصل عدم حجیت. | | |

تطبیق:

الأصل عند الشك في الحجية

اصل در هنگام شک در حجیت شرعی، دلیل ظنی

عرفنا أن للشارع دخلاً في جعل الحجية للأدلة المحرزة غير القطعية (الأمارات) فإن أحرزنا جعل الشارع الحجية لأمانة فهو. شناختیم که شارع مقدس می‌تواند در جعل حجیت برای ادله محرزۀ غیر قطعی، دخالت نماید. اگر احراز کردیم که شارع مقدس برای اماره‌ای جعل حجیت نموده است، همان را اتخاذ می‌کنیم

و إذا شككنا في ذلك^۱ لم يكن بالإمكان التعويل على تلك الأمانة لمجرد احتمال جعل الشارع الحجية لها.

و اگر در جعل حجیت شارع برای اماره‌ای، شک کنیم، در این صورت نمی‌توان بر این اماره به صرف احتمال جعل حجیت برای آن از جانب شارع، اعتماد کرد.

Sco۱:۰۴:۵۸

^۱ مشارالیه: جعل الشارع الحجية لأمانة.

علت عدم حجیت اماره‌ای که دلیل قطعی بر حجیت آن اقامه نشده است

گفتیم که اصل اولی در مورد اماره مشکوک الحجیه، عدم حجیت می‌باشد حال با توجه به این که حجت اصولی مرکب از دو جهت منجزیت و معذرت می‌باشد؛ می‌خواهیم ببینیم که چرا اماره مشکوک الحجیه، منجزیت و معذرت ندارد. اما عدم معذرت نسبت به این اماره مشکوک، به خاطر این است که گفتیم بنابر مسلک «حق الطاعة»، معذرت، مخصوص علم و یقین می‌باشد. حال اگر اماره‌ای که دلیل قطعی بر حجیت آن اقامه نشده است، تکلیفی را نفی کند؛ مثلاً شهرت فتوایی بر عدم حرمت شرب توتون دلالت داشته باشد، با تمسک به این شهرت فتوایی نمی‌توان از اصالة الاحتیاط عقلی (بنابر مسلک حق الطاعة و عدم جریان اصالة البراءة شرعی) دست برداشت و حکم به حلیت نمود؛ زیرا بیان شد که فقیه فقط در صورت علم به تکلیف و یا احراز قطعی، ترخیص شارع، می‌تواند از این اصالة الاحتیاط عقلی، رفع ید نماید.

و اما عدم منجزیت اماره‌ای که دلیل قطعی بر حجیت آن احراز نشده است (مشکوک الحجیه)، به خاطر این است که اگر یک دلیل ظنی غیر معتبره مثل شهرت فتوایی بر حرمت شرب توتون دلالت کند، در حالی که اصل مرخص قطعی نسبت به این تکلیف، احراز شده باشد، مثل اصالة الحل، که هر شیء مشکوک الحرمة را حلال می‌داند، نمی‌توان با تمسک به آن اماره غیر معتبره از این اصل عملی قطعی که حکم به ترخیص می‌کند، رفع ید نمود.

تطبیق:

لأنها إن كانت نافيةً للتكليف و نريد أن نثبت بها المعذرية فمن الواضح بناءً على ما تقدم عدم إمكان ذلك ما لم نُحرز جعل الحجية لها الذي يعني إذن الشارع في ترك التحفظ تجاه التكليف المشكوك.

زیرا اماره مشکوک الحجیه (از دو حال خارج نیست) اگر نافی تکلیف باشد و بخواهیم با این اماره، معذرت را اثبات کنیم، بنابر آنچه که (در منهج فقیه در ادله و اصول، طبق مسلک حق الطاعة) گذشت، واضح و روشن است که معذرت این دلیل ظنی را تا زمانی که حجیت آن را با دلیل قطعی احراز نکرده باشیم، نمی‌توان اثبات نمود.

إذ بدون إحراز هذا الإذن تكون منجزية الاحتمال للتكليف الواقعي^۱ قائمةً بحكم العقل.

زیرا بدون احراز این اذن، (بنابر مسلک حق الطاعة) منجزیت عقلی، احتمالی که نسبت به حکم واقعی می‌دهیم پابرجاست؛ و لا ترتفع هذه المنجزية إلا باحراز الإذن في ترك التحفظ، و مع الشك في الحجية لا إحراز للإذن المذكور. و این منجزیت احتمال از بین نمی‌رود، مگر به احراز اذن در ترک تحفظ و با شک در حجیت اماره، نمی‌توان اذن در ترک تحفظ را احراز نمود.

و إن كانت الأمانة مثبتةً للتكليف و نريد أن نثبت بها المنجزية خروجاً عن أصل معذر كأصالة الحل المقررة شرعاً. و اگر اماره، مثبت تکلیف باشد و ما بخواهیم (به عنوان فقیه) با این اماره، منجزیت را اثبات نموده تا از یک اصل ثانوی معذر و مرخص که بر اصل اول احتیاط مقدم شده است، خارج شویم؛ مانند: اصالة الحل که در شریعت جعل شده است. فواضح أيضاً أننا ما لم نقطع بحجيتها لا يمكن رفع اليد بها عن دليل أصالة الحل مثلاً.

^۱ این بنابر مسلک حق الطاعة می‌باشد که صرف احتمال تکلیف را منجز می‌داند.

پس واضح است که تا وقتی که یقین به حجیت اماره پیدا نکنیم، نمی‌توان به وسیله این اماره مشکوکه از اصالة الحل که حجیت آن به صورت قطعی ثابت شده است، رفع ید نمود.

فدلیل الأصل الجاری فی الواقعة و المؤمن عن التکلیف المشکوک هو المرجع ما لم یقطع بحجّة الأمانة المثبتة للتکلیف. پس تا زمانی که قطع به حجیت اماره پیدا نشود، دلیل اصلی که در این واقعه مشکوکه، جعل شده و مؤمن از تکلیف مشکوک است، مرجع می‌باشد.

Sco۲:۱۷:۵۰

معنای اصالت عدم حجیت

گفتیم که اصل اولی در اماره مشکوک الحجیه، عدم حجیت می‌باشد حال می‌خواهیم معنای اصل عدم حجیت را بیان کنیم. معنای اصل عدم حجیت این نیست که برائت جاری می‌شود؛ بلکه منظور و مراد از این عبارت این است که: در مواردی که شک در حجیت داریم، به منجزیت یا معذرتی که بدون وجود این اماره غیر معتبره جاری است، رجوع می‌نماییم مثلاً طبق مسلک «حق الطاعة» اگر اماره غیر معتبره‌ای بر حرمت شرب توتون دلالت کند، اصل، عدم حجیت این اماره می‌باشد؛ به این معنا که باید به همان اصالة الاحتیاط عقلی رجوع نمود و یا بر فرض ثبوت اصالة البرائة شرعی و یا اصالة الاحتیاط شرعی (مثل موارد دماء و اعراض) به آن رجوع نمود.

تطبیق:

و بهذا صحّ القول: إنّ الأصل عند الشک فی الحجّة عدم الحجّة، بمعنى أنّ الأصل نفوذ الحالة المفترضة لولا تلك الأمانة من منجزية^۱ أو معذرية.

بر همین اساس صحیح است که گفته شود، اصل در هنگام شک در حجیت، عدم حجیت است؛ به این معنا که اصل نفوذ همان حالت منجزیت و یا معذرتی است که اگر این اماره غیر معتبره نبود، آن حالت منجزیت و معذرت ثابت است.

Scor۳:۲۲:۴۰

^۱ بیان «الحالة المفترضة».

۱. در صورت شک در حجیت اماره، اصل عدم حجیت است؛ یعنی باید اماره مشکوک الحجية را مقطوع العدم فرض نمود و هیچ اثری بر آن مترتب نیست.
۲. تا زمانی که حجیت یک اماره ثابت نشود، نمی‌توان به وسیله آن از اصالة الاحتیاط عقلی (بنابر مسلک حق الطاعة) و یا اصالة البرائة عقلی (بنابر مسلک قبح عقاب بلا بیان) و یا از اصل ثانوی براءة و یا احتیاط شرعی، رفع ید نمود.
۳. اصل عدم حجیت به این معناست که به آن حالت معذرت و منجزیتی که در صورت عدم وجود این اماره غیر معتبره وجود دارد، رجوع نمود.